

A look at what the concepts of "Human Dignity", "Social Justice" and "Freedom" mean In Hafez's lyric poems and the UN Declaration of Human Rights

Ezzat khalighi^۱, Saeid Roozbahani^۲, Amir Ahmadi^۳

Abstract

The concept of Human Rights is respected in all cultures and numerous laws have been enacted in this regard, and it is not necessarily limited to the contemporary era. As literature is a manifestation of culture reflected in the context of society, it reflects examples of human rights. In the field of Persian literature, Hafez in the mirror of the Divan of Ghazals, while dealing with lyrical, romantic, mystical and ... issues, has also spoken about Human Rights issues. In various verses, he has repeatedly objected to the shortcomings of Human Rights and called on his audience to directly and indirectly adhere to its principles. To achieve this goal, Hafez has made innovations, including the development of Rend's personality. In this study, citing library sources and descriptive-analytical method, the concepts of "Human dignity", "social justice" and "freedom" in Hafez's sonnets (with an approach to Rand actions) and the UN Declaration of Human Rights have been explored. . The results of the research show that Hafez's creation in the Divan of Ghazals was a critical and protest attempt to highlight the deprivations related to Human Rights in Iranian society and to increase the scope of knowledge and insight of the oppressed people. Also, in this way, the "insider / foreigner" dichotomy in the whole political structure of Iranian society is described. Another is that The concepts mentioned in the Universal Declaration of Human Rights have no roots exclusively in the contemporary world and go beyond time and geographical boundaries.

Keywords: Hafez, lyric poems, Rend, Human Rights, Human Dignity.

^۱ PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran. ezzatkhalighi.۱۳۰۰@gmail.com

^۲ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran. (Corresponding Author). roozbahani@iaus.ac.ir

^۳ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran. amirahmadi@iaus.ac.ir

References

A) Books

- ۱- Ashouri, Dariush, (۲۰۰۷), Rendi mysticism in Hafez Poetry, ۷ edition, Tehran: Markaz.
- ۲- Ebadian, Mahmoud, (۲۰۰۰), what is good for everyone; Enhancing the dimensions of classical Persian poetry in Hafez lyric poetry, Tehran: Hozeye Honari.
- ۳- Frieden, Michael, (۲۰۰۳), Principles of Publishing Law, translated by Fereydoon Majlesi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- ۴- Hafez Shirazi, Shamsuddin Mohammad, (۲۰۱۰), Divan, edited by Mohammad Qazvini and Qasem Ghani, Tehran: Talaeeeyeh.
- ۵- Hosouri, Ali, (۲۰۱۲), Hafez from another perspective, ۳ edition, Tehran: Cheshmeh.
- ۶- Khorramshahi, Bahauddin, (۲۰۰۸), Hafez, ۴ edition, Tehran: Nahid.
- ۷- Majdzadeh Sahba, Javad, (۱۹۸۸), A few words about Hafez's life and poems, with introduction by Abbas Iqbal Ashtiani, ۳ edition, Tehran: Pazhang.
- ۸- Modarres, AliAsghar, (۱۹۹۶), Natural Rights or Fundamentals of Human Rights, Tabriz: Nobel.
- ۹- Mortazavi, Manouchehr, (۲۰۰۴), Hafez School: Introduction to Hafez Studies, ۳ Edition, Tabriz: Sotoudeh.
- ۱۰- Salmi, Abu Abdul Rahman, (۱۹۴۵), the treatise of reproach, the second oath, researched by Abu al-Ala Afifi, Egypt: No publisher.
- ۱۱- Shafiee Kadkani, MohammadReza, (۲۰۰۹), This Alchemy of Existence, by Valiullah Droudian, ۳ Edition, Tehran: Aydin.
- ۱۲- _____, (۲۰۱۰), in the climate of light; Interpretation of some lyric poems by Hakim Sanai Ghaznavi, ۳ edition, Tehran: Agah.
- ۱۳- Shapoorian, Reza, (۲۰۱۰), Hafez's personality profile, Tehran: Javaneye Roshd.
- ۱۴- Zarrinkoob, Abdolhossein, (۲۰۰۹), from Rendani alley; Search in Iranian Sufism, ۹ Edition, Tehran: Amirkabir.

B) Articles

- ۲۰- AzimiNejad, Faranak, (۲۰۱۷), "Key Concepts of Contemporary Human Rights in Hafez's Thought", National Conference on Persian Language and Literature Research, Birjand: pp. ۲۷-۴۲.
- ۱۸- Dadbeh, Asghar, (۲۰۱۲), "Hafez School and Randi School", The Great Islamic Encyclopedia, under the supervision of Kazem Mousavi Bojnourdi, by Asghar Dadbeh, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center, pp. ۲۹-۱۴۲.
- ۱۷- Jalali Pendari, Yadollah, (۲۰۰۶), "Hakim Sanaei and Qalandaraneh lyric poems", a collection of turbulent articles in Ghazni; Thoughts and works of Hakim Sanaei, by Mahmoud Fotouhi and AliAsghar Mohammadkhani, Tehran: Sokhan, pp. ۷۳-۹۴.
- ۱۵- Izadyar, Mohsen, (۲۰۱۳), "Study of Free Thought in Hafez Poetry", Journal of Literary Aesthetics, Vol ۴, No ۱۵, pp. ۱۵-۳۸.
- ۱۶- Pournamdarian, Taghi, (۲۰۰۶), "Man in Hafez's worldview", Sokhane Eshgh Magazine, No. ۲۹, pp. ۳۳-۴۱.
- ۱۹- Soleymani, Faranak, (۲۰۰۹), "Manifestations of peace and philanthropy in the poems of Rumi, Hafez and Sa'di", Journal of Relief and Rescue, Vol ۱, No ۳, pp. ۵۱-۶۸.
- ۲۱- Vafayifard, Zohreh and Kazzazi, MirJalaluddin, (۲۰۱۵), "The concept of freedom in the thought of Hafez and Rumi and its application to the thinking of existentialism", Journal of Comparative Literature Studies, Vol۹, No۳۳, pp. ۵۱-۶۹

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال ششم، شماره بیست و یکم، پاییز ۱۴۰۱

نگاهی به چپستی مفاهیم «کرامت انسانی»، «عدالت اجتماعی» و «آزادی»

در غزلیات حافظ و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد

عزت خلیقی^۱، سعید روزبهانی^۲، امیر احمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۳۰

صص (۱۳۰-۱۰۷)

چکیده

مفهوم حقوق بشر در همه فرهنگ‌ها مورد احترام بوده و قوانین متعددی در این باره وضع شده است و لزوماً منحصر به دوران معاصر نیست. به این اعتبار که ادبیات، جلوه‌گاه فرهنگ منعکس در بطن و متن جامعه است، بازتاب مصداق‌های حقوق بشر در آن دیده می‌شود. در گستره ادبیات فارسی، حافظ در آیین دیوان غزلیات، ضمن پرداختن به مسائل غنایی، عاشقانه، عرفانی و ... از موضوعات حقوق بشری هم سخن گفته است. او در ابیات مختلف، بارها به کاستی‌های حقوق انسان‌ها اعتراض کرده و مخاطبان خود را به صورت مستقیم و غیرمستقیم به رعایت مبانی آن فراخوانده است. حافظ برای تحقق این هدف نوآوری‌هایی انجام داده که پرورش شخصیت رند از آن جمله است. در این پژوهش با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، چپستی مفاهیم «کرامت انسانی»، «عدالت اجتماعی» و «آزادی» در غزلیات حافظ (با رویکرد به کنش‌های رند) و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد کاویده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رندآفرینی حافظ در دیوان غزلیات، تلاشی انتقادی و اعتراضی برای برجسته کردن محرومیت‌های مرتبط با حقوق بشر در جامعه ایرانی و افزودن بر گستره شناخت و بینش مردم تحت ستم بوده است. همچنین، از این طریق، دوگانه «خودی/بیگانه» در کلیت ساختار سیاسی جامعه ایرانی تشریح و برجسته‌سازی شده است. دیگر آنکه، مفاهیم بنیادی ذکرشده در اعلامیه حقوق بشر، منحصراً ریشه در دنیای معاصر ندارد و فرازمانی و فراتر از جغرافیایی مشخص است.

کلیدواژگان: حافظ، غزلیات، رند، حقوق بشر، کرامت انسانی

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. ezzatkhaliqi.1400@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول) roozbahani@iaus.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. amirahmadi@iaus.ac.ir

۱- مقدمه

انسان‌ها به عنوان اشرف مخلوقات دارای حقوقی هستند که در فرهنگ‌های مختلف نمود دارد. اگرچه همسانی دقیقی میان این حقوق وجود ندارد و در کشورهای گوناگون، حقوق متنوعی برای نوع بشر قائل شده‌اند، اما اصل حقوق انسان مورد قبول همگان است. با این وجود، همواره عامل‌هایی باعث نقض این حقوق شده‌اند و جنایات بسیاری در سراسر دنیا در برهه‌های زمانی مختلف ایجاد شده است. حکومت‌های سیاسی ایدئولوژیک و غیرایدئولوژیک با کاربست هژمونی‌های خشن و نرم سعی کرده‌اند باورهای خود را بر گروهی از مردم تحمیل کنند که برآیند این رفتار نامعقول، عدم مطلوبیت سطح معنوی و رفاهی مردم تحت فشار بوده است.

اگرچه مفهوم حقوق بشر در دوره معاصر، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم در گفتمان سیاست بین‌الملل باب شده است، اما چهارچوب‌ها و مصداق‌های آن منحصر به این دوره نیست و ریشه در فرهنگ بشری دارد. در طول تاریخ، قوانین متعددی برای حمایت از مردم و ارتقای کرامت انسانی آنان، تنظیم و اجرایی شده و حکومت‌های گوناگونی نسبت به حفظ حرمت و امنیت مردمانی که بر آنان تسلط داشته‌اند، متعهد شده‌اند که اگرچه شامل همه انسان‌ها نبوده و مرزبندی‌هایی در آن لحاظ شده است، اما در نهادینه‌شدن بخشی از حقوق انسانی مؤثر بوده است. طبیعتاً ادبیات که بازنماینده مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی، و ... است و بسیاری از شاعران و نویسندگان، دغدغه انسان را در آثار خود انعکاس داده‌اند، از حقوق بشر و مصداق‌های آن سخن به میان آورده‌اند. بنابراین، ربط دادن ریشه‌ها و نشانه‌های مفهوم حقوق بشر به دوران پس از جنگ جهانی دوم، به صورت مطلق و یک‌سوی، امری نادرست به نظر می‌رسد.

۱-۱- بیان مسأله

در شعر فارسی، حافظ شیرازی به عنوان شاعری منتقد شناخته می‌شود. بخش قابل توجهی از سروده‌های او به انتقاد از مبانی فکری و عملی حاکمیت و نهادهای مرتبط با آن اختصاص پیدا کرده است. اگرچه مضامین مدحی، عاشقانه و عرفانی در غزلیات حافظ به وفور دیده می‌شود، اما این موضوع او را از پرداختن به نیازهای اساسی‌تر جامعه انسانی غافل نکرده است. حافظ سعی می‌کند با عنایت به شرایط و اوضاع جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند، به دغدغه‌های گوناگون

جامعه پردازد. بنابراین، سروه‌های حافظ را نمی‌توان از یک جنبه و زاویه مورد بررسی قرار داد و او را شاعری صرفاً عاشقانه‌سرا یا عارف‌مسلک یا مصلح اجتماعی یا ... خواند.

نگاهی به دیوان شاعر نشان می‌دهد که او همه طبیعت، هستی و در نهایت، انسان‌ها را منشعب از یک ریشه واحد می‌داند. بنابراین، با این تصویرسازی، همه مرزبندی‌های نژادی، دینی، سیاسی، جغرافیایی و ... را به چالش می‌کشد و کم‌اعتبار می‌سازد و کرامت و ارزش انسانی را به عنوان اصلی بی‌تغییر مطرح می‌کند. او در نگاه به انسان‌ها سعی کرده است معیارها و سنجه‌های معمول را کنار بگذارد و مرزبندی‌های دینی، نژادی را در نظر نگیرد. بنابراین، همه این شاخصه‌ها در غزلیات وی رنگ می‌بازد. او به دنبال اصل انسانیت است و برای تبیین این آرمان بزرگ، بارها از سوی نهادهای قدرت و صاحبان مرزبندی دنیای انسانی مانند گروه‌های سیاسی حاکم و نهادهای دارای قدرت و ... مورد حمله قرار گرفته است.

خلق و ظهور شخصیت رند در برخی آثار ادبی، برآیند نگاه اعتراضی ملامتیان به کاستی‌هایی بوده است که حاکمیت و نهادهای صاحب قدرت دیگر در جامعه ایجاد کرده بودند. تلاش‌های این گروه در ابتدا برای انجام اصلاحات ساختاری و بنیادی در میان طبقه متصوفه بوده است. آن‌ها «می‌خواسته‌اند تصوف را از قالب‌های ساختگی بپیرایند و آن را از صورت یک کارخانه کرامت‌سازی و یک دستگاه مریدپروری بیرون بیاورند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۳۳۸)؛ اما سردمداران این جنبش اعتراضی در گام‌های بعدی گستره اعتراض‌های خود را به دیگر لایه‌های جامعه تسری داده و کنشگری حاکمان، عالمان، دانشمندان، صوفیان و ... را به بوته نقد کشیدند. بنابراین، اگرچه جنبش ملامتی در بدو امر، هنجارهای یک گروه خاص (متصوفه) را به چالش کشیده و بر اصلاحات فردی تأکید کرده و هدف آن، «اتخاذ روش مناسب برای حفظ اخلاص در عبادت و تحصیل فراغت وجدانی و معنوی برای سیر و سلوک درونی و صیانت از نفس کبر و غرور و مشغولی به خلق» (مرتضوی، ۱۳۸۳: ۱۱۵) بوده است، ولی انتقادات و اعتراض‌ها در مرحله بعدی ابعاد وسیع‌تری از جامعه را دربر گرفته و جنبه عمومی و همگانی پیدا کرده و نیازهای ثانویه و معنوی بشری از جمله مقوله کرامت و شأن انسانی را شامل شده است.

در غالب توضیحاتی که در ارتباط با رند در متون کلاسیک و معاصر ارائه شده است، به انگیزه‌های حقوق بشری حافظ برای خلق شخصیت رند به هدف ارتقا کرامت و منزلت انسانی اشاره‌ای نشده است. لذا تحقیق حاضر برای نخستین بار به این وجه از شخصیت رند می‌پردازد تا نشان داده شود که یکی از اهداف محوری حافظ از پرداختن به رند و بازنمایی اندیشه‌ها و کنش‌های او، احیاء حقوق بشر در جنبه‌های گوناگون بوده است. «حافظ با وام گرفتن مفهوم رندی

از پیشینیان خویش، منطق وضعیت رندانه انسانی یا انسان‌شناسی عرفانی خویش را بر زمینه تأویل صوفیانه بنا می‌کند». (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۰۸) به این اعتبار، رند را نباید صرفاً در گستره عرفان و تصوف تعریف و تبیین کرد، بلکه رفتارشناسی او با همه لایه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، دینی، سیاسی و ... گره خورده است و تفکیک و تمایز‌گذاری آن امکان‌پذیر نیست.

البته، هدف پژوهش حاضر این نیست که ثابت شود شعر حافظ عیناً با حقوق بشر سازمان ملل متحد همخوانی دارد و حافظ سده‌ها قبل به تمامی حقوق انسانی که در این میثاق بین‌المللی آمده است، اشاره کرده است. طبیعتاً چنین ادعایی فاقد اعتبار خواهد بود. «بدیهی است که نمی‌توان اعلامیه‌ای سی ماده‌ای در دیوان حافظ یافت، اما می‌توان نکات پراکنده در غزل‌ها را که لازمه بیان هنری است، گرد آورد و با مواد اعلامیه حقوق بشر تطبیق داد». (دادبه، ۱۳۹۱: ۳۲-۳۱) با نظر داشت این مهم، هدف پژوهش حاضر، بازنمایی چیرستی مفاهیم «کرامت انسانی»، «عدالت اجتماعی» و «آزادی» در غزلیات حافظ و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد است. هدف دیگر آن است که بیان شود حافظ با عنایت به فضای نامطلوب سیاسی و حاکمیت نامشروع، به این مهم توجه کرده است که شرایط زندگی کاملاً دشوار شده است و بسیاری از حقوق انسانی پایمال می‌شود و شرایط اختناق و وحشت نسبت به قبل به میزان قابل توجهی رشد کرده است.

او در شعر خود با اشاره به محرومیت‌های موجود، مخاطبانش را با عامل اصلی این شرایط آشنا می‌کند و در عین حال، ارزش و اعتبار نوع بشر را با یادکرد شماری از حقوق متعلق به وی ارتقا می‌بخشد. با عنایت به توضیحات بازگوشده، مسأله اصلی تحقیق حاضر، تبیین تلاش حافظ برای بازنمایی کاستی‌های حقوق انسانی از طریق خلق شخصیت رند است. براین پایه، سؤالات اصلی تحقیق حاضر عبارت است از: الف) کارکردهای سیاسی و اجتماعی رند در دیوان حافظ بر مبنای مؤلفه‌های حقوق بشری چیست؟ ب) چه وجوه مشترکی میان مصداق‌های حقوق بشری در غزلیات حافظ و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد برای تقویت کرامت انسانی وجود دارد؟ ج) کدام محرومیت‌های حقوق بشری در دیوان حافظ بازنمایی شده است؟

۱-۲- روش تحقیق

این تحقیق با استناد به منابع کتاب‌خانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده و از نوع مطالعات میان‌رشته‌ای است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا به مفهوم رند در گستره عرفان اسلامی پرداخته می‌شود و آرای صاحب‌نظران در گذشته و امروز درباره جنبش

ملاطی و قلندری که مفهوم رندی از آن وام گرفته شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین، توضیحاتی دربارهٔ اعلامیهٔ حقوق بشر و مفادی از آن که بازنمایندهٔ ارزش‌های انسانی بوده است، ارائه می‌گردد. در بخش اصلی این پژوهش، رویکرد حافظ به مفاهیم کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و آزادی با تکیه بر شخصیت رند بررسی و مصداق‌های مشابه این نگرش در اعلامیهٔ حقوق بشر کاویده شده است. دلیل استفاده از مبانی اعلامیهٔ مذکور در تحقیق حاضر این بوده است که امکان خوانشی جدید از اشعار و اندیشه‌های حافظ ذیل سه عنوان «رند و مقولهٔ کرامت و شأن انسانی»، «رند و مقولهٔ برابری و عدالت اجتماعی» و «رند و مقولهٔ آزادی‌های سیاسی، عمومی و روانی» فراهم آید. همچنین، جامعهٔ آماری تحقیق، غزلیات حافظ شیرازی و اعلامیهٔ حقوق بشر است.

۳-۱- پیشینهٔ تحقیق

با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته، تاکنون در هیچ پژوهشی به کارکردهای شخصیت رند در غزلیات حافظ برای پرداختن به مبحث کرامت انسانی با رویکرد به اعلامیهٔ حقوق بشر پرداخته نشده است. بنابراین، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این مقوله -که در جهان‌بینی حافظ جایگاه برجسته‌ای دارد و ابعاد نوینی از رویکردهای اجتماعی و انسان‌دوستانهٔ شاعر را هویدا می‌سازد- می‌پردازد. با این وجود، در چند پژوهش به شخصیت رند و شماری از مصداق‌های حقوق بشری در دیوان غزلیات حافظ اشاره شده است که عبارتند از:

سلیمانی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به جلوه‌های صلح و بشردوستی در سروده‌های حافظ، سعدی و مولانا پرداخته است. نتیجه آنکه هر سه شاعر اندیشه‌ای بشری و جهانی و به دور از تعصب و قشری‌نگری دارند و توصیه به صفات نیکی همچون: مدارا، بخشش، گذشت، احسان، بلندنظری، آزاداندیشی، عیب‌پوشی، تساهل و تسامح که زمینه‌ساز برقراری صلح و آشتی است، در آثارشان جایگاه ویژه‌ای دارد. زرین‌کوب (۱۳۸۸) در کتاب از کوچهٔ رندان، توضیحاتی دربارهٔ شرایط شیراز در آن دوره ارائه کرده و به برخی کنش‌های رندانه در دیوان حافظ اشاره نموده است. ایزدیار (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به اهمیت آزاداندیشی در شعر حافظ اشاره کرده است. از دید نویسنده، درک مبانی مفهوم امروزی دموکراسی متناسب با روح و روان جمعی ایرانیان از طریق مطالعهٔ شعر حافظ امکان‌پذیر است.

وفایی‌فرد و کزازی (۱۳۹۴) در پژوهش خود به مفهوم آزادی در اندیشهٔ حافظ و مولانا پرداخته و آن را با تفکر اگزیستانسیالیسمی سنجیده‌اند و مقولهٔ آزادی مشروط و محدود به

سرنوشت را وجه اشتراک آراء دو شاعر و مکتب یادشده در نظر گرفته‌اند. دیگر آنکه، در اشعار مولوی بر عنصر اختیار و در دیوان حافظ، عمدتاً بر مقوله جبر تأکید شده است. عظیمی‌نژاد (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر در اندیشه حافظ پرداخته است. از دید نویسنده، مؤلفه‌هایی چون: آزادی، عدالت، مساوات و ... که در اعلامیه حقوق بشر بر آن تأکید شده است، در غزل حافظ نیز دیده می‌شود. در این پژوهش، اشاره‌ای به نقش رند در بازنمایی مقولات یادشده نشده است.

۱-۴- مفاهیم تخصصی تحقیق

– اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد: در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی گروهی از کشورهای صاحب قدرت، تحت فشار خرد جمعی جامعه جهانی برای پایان دادن به وضعیت نامساعد حقوق بشری در سطح جهان و اعتلا بخشیدن به نوع بشر، اعلامیه‌ای را در شهر پاریس منتشر کردند که با در نظر گرفتن نیازهای بشر امروزی تدوین شده بود. این اعلامیه به دلیل جنگ جهانی دوم وضع شده و بر اساس آن، برای اولین بار حقوقی را که همه انسان‌ها مستحق آن هستند، به صورت جهانی بیان گردیده است. بنابراین، «حقوق بشر به حقوقی گفته می‌شود که همگان در همه زمان‌ها و مکان‌ها از آن برخوردارند». (فریدن، ۱۳۸۲: ۱۶) اعلامیه حقوق بشر شامل سی ماده است که به تشریح دیدگاه سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر می‌پردازد. مفاد این اعلامیه حقوق بنیادی مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... را که همه انسان‌ها در هر کشوری باید از آن برخوردار باشند، مشخص کرده است.

منشور بین‌المللی حقوق بشر از اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دو پروتکل انتخابی تشکیل شده است. در سال ۱۹۶۶ میلادی مجمع عمومی دو میثاق مذکور را به تصویب رساند. در سال ۱۹۷۶ میلادی هنگامی که منشور بین‌المللی حقوق بشر از سوی تعداد کافی از ملت‌ها مورد تأیید قرار گرفت، به حقوق بین‌الملل تبدیل شد. (مدرس، ۱۳۷۵: ۲۱) اعلامیه شامل مقدمه و سی ماده است. مقدمه دلایل تاریخی و اجتماعی را که منجر به نیاز برای نوشتن یک اعلامیه بود، مطرح می‌کند. مواد ۱ و ۲ پایه اصلی مفاهیم کرامت، آزادی، برابری و برادری را بنا می‌کنند. مواد ۳ تا ۵ به سایر حقوق فردی مانند حق زندگی و منع برده‌داری می‌پردازند. مواد ۶ تا ۱۱ به اساس

قانونی حقوق بشر با تمهیداتی برای دفاع در زمان نقض قوانین اشاره می‌کنند. مواد ۱۲ تا ۱۷ به حقوق فردی در جامعه می‌پردازند. از جمله مواردی مانند: حق آزادی حرکت. مواد ۱۸ تا ۲۱ به آزادی‌های سیاسی، عمومی و روانی از جمله آزادی اندیشه، نظر، دین، وجدان، حرف و آزادی انجمن می‌پردازند. مواد ۲۲ تا ۲۷ بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد از جمله حق سلامتی تأکید می‌کنند. مواد ۲۸ تا ۳۰ نیز، بر روش استفاده از قوانین اعلام شده و همچنین مواردی که قابل اجرا نیستند، می‌پردازند. (همان: ۱۵-۱۴)

طبیعتاً نوع ادبیات و گفتمانی که در منشور حقوق بشر به کار گرفته شده است با مؤلفه‌های ادبیات تعلیمی، تبلیغی و ارشادی ارتباط و بستگی مستقیم دارد. خرد جمعی که تصمیم به گردآوری و تدوین این منشور گرفته‌اند، موازین اخلاقی و اندرزی را مورد نظر داشته‌اند. آنها سعی کرده‌اند فرهنگ انسانی را تقویت کنند و به مخاطبان خود راه درست زیستن را پیشنهاد دهند تا به تکامل دست یابند و میزان بزهکاری و کینه‌ورزی و در یک کلام، فاصله میان انسان‌ها فارغ از مرزبندی‌های جنسیتی، سیاسی، دینی، فرهنگی، نژادی، زبانی و ... کاهش یابد.

- **رند و رندی در گفتمان عرفانی:** بنیاد مفهوم رند و اندیشه رندی برگرفته از آیین ملامتی است؛ زیرا ملامتیان برای رهایی از گمان نیک دیگران خود را بدنام جلوه می‌دادند و می‌کوشیدند «با فنا کردن نفس خودپرست که به ارزش‌گذاری‌های جامعه اهمیت می‌دهد، خود را از ریا و هرگونه تظاهر به زهد و تقوی برکنار دارند». (جلالی پندری، ۱۳۸۵: ۸۱) رندان گاهی به شکل افراطی و افسارگسیخته عمل می‌کردند و با انجام کنش‌هایی هنجارگریز، سعی در جابه‌جایی کلیشه‌های ذهنی مردم و یا دست‌کم به چالش کشیدن آن را داشتند. «رند کلمه‌ای است که در آغاز به معنی مردم بی‌سروپا و فاسد به کار می‌رفته است و بعدها در اثر تحول مفهومی زبان شعر صوفیه، به ویژه سنایی و عطار، این کلمه ارزش مثبت به خود گرفته و به معنی ولی و انسان کامل به کار رفته است». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

سلمی درباره طرز فکر، منش و ظاهر رندان ملامتی می‌گوید: زشتی‌های نفس خود را به مردم نشان می‌دهند و زیبایی‌های آن را پنهان می‌کنند و مردم ایشان را برای همین ظاهر زشتشان ملامت می‌کنند. ملامتیه هرگونه اظهار احوال باطنی خود را ریا می‌دانستند و از خودنمایی بیزار بودند. (سلمی، ۱۳۶۴ق: ۹۰-۸۹) بر این اساس، باید رندان ملامتی را جنبشی منتقد نسبت به آسیب‌های اجتماعی دانست. آسیب‌هایی که تا عمق نظام عرفانی و صوفیانه رسوخ پیدا کرده و

مسیر آن را منحرف ساخته و افزون بر این، به لایه‌های گوناگون جامعه سرایت کرده و پایه‌های آن را لرزانیده بود. «ملاطیه فرقه و سلسله خاصی در میان سایر فرقه‌های صوفیانه نبوده‌اند. شاید بتوان گفت اصول اندیشه ملامتی میان اغلب فرقه‌های صوفیانه مشترک است. همه صوفیان از ریا و خودپسندی و مغرور شدن به زهد و تزکیه نفس گریزان بوده و از رعونت نفس و جاه و جلال دنیوی رویگردان بوده‌اند، اما در عمل از همان صدر اول، صوفیان بی‌صفا نیز وجود داشته‌اند.» (خرم‌شاهی، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۳)

۲- بحث اصلی

حافظ شاعری جامعه‌گراست. البته این بدان معنا نیست که دغدغه‌های شخصی او در آیین اشعارش منعکس نشده است. او با تلفیقی از مسائل شخصی و گروهی، غزل‌هایی سروده است که نشانه‌های «من فردی» و «من اجتماعی» در آن نمود دارد. بنابراین، در کلیت غزل‌های حافظ، مردم جایگاه مهمی دارند. در نتیجه، یکی از اهداف اصلی شاعر، تقویت قوه ادراک مردم و ارتقاء سطح پیش اجتماعی، سیاسی، دینی و فرهنگی آنان است. طبیعتاً برای رسیدن به این هدف مهم، به‌کارگیری رویکرد انتقادی و اعتراضی نسبت به کاستی‌های جامعه است تا افکار عمومی نسبت به محرومیت‌های موجود جلب شود و تلاش‌هایی برای رفع آن صورت بگیرد.

حافظ در این زمینه شخصیت رند را نماینده افکار و کنش‌های خود می‌کند و در سراسر دیوان غزلیات از ظرفیت‌های تاریخی و فرهنگی این شخصیت بهره می‌گیرد تا نیت خود را -که عمدتاً جنبه‌ای همگانی دارد- تبیین نماید؛ «زیرا رند است که مسأله و دشواری دارد ... به این ترتیب است که رند هم از جانب شیخ و زاهد و مفتی و محتسب می‌سوخته و هم از جانب شاه.» (حضور، ۱۳۹۱: ۱۸۴) با این حال، حافظ ذره‌ای از ارادت خود به رند نمی‌کاهد و بارها او و مسلکش را می‌ستاید تا در نهایت، فرهنگ و گفتمان مورد نظر خودش و رند را که مبتنی بر رعایت حقوق انسانی و ارتقا کرامت اوست، در برابر فرهنگ و گفتمان رقیب مطرح نماید. رندی که حافظ از آن سخن می‌گوید، انسانی دردمند و دغدغه‌محور است و برای حرمت بخشیدن به نوع بشر می‌کوشد:

اقتدا بر عاشقان کن گر دلیلت هست درد و رنداری درد، گرد مذهب رندان مگرد

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

همان‌طور که خرد جمعی در دوران معاصر سعی کرده‌اند با اشاره به حقوق اساسی نوع بشر، اقدامات عمل‌گرایانه بسیاری برای رشد شخصیت آدمی انجام دهند، حافظ نیز با استفاده از شخصیت رند در موقعیت‌های گوناگون، تلاشی درخور تأمل برای احقاق حقوق تضييع شده مردم در دوران زمامداری امیر مبارزالدین انجام داده است. بنابراین، رند را می‌توان در نگاهی کلی همان خرد جمعی به حساب آورد که دغدغه‌ای انسانی دارد.

۲-۱- رند و مقوله کرامت و شأن انسانی

حافظ در بسیاری از غزل‌های خود از کرامت انسانی و شأن والای نوع بشر سخن به میان آورده است. او با طرح مفاهیمی چون: آزادی، احترام به دیگری، مهربانی، عشق به نوع انسان و ... را انعکاس داده است تا دل مردم به یکدیگر نزدیک شود. همچنین، او تلاش دارد تا موانع تحقق کرامت را بازنمایی کند. به این اعتبار، او با ایجاد تقابل سیاسی و حاکمیتی در شعرهای مختلف به این مفهوم می‌پردازد. به این معنا که وی باور دارد کرامت بشری در زمان حکمرانی امیر مبارزالدین خدشه‌دار شده و مرتبه انسانی سقوط کرده است. این در حالی است که در زمان زمامداری شاه ابواسحاق، حرمت آدمی تا اندازه‌ای رعایت شده است. «به موازات ارضای نیازهای فیزیولوژیک (گرسنگی، تشنگی، تشکیل خانواده (غریزه جنسی)، حصول به امنیت خاطر و دوست داشتن و دوست داشته شدن، نیاز حرمت نفس حافظ نیز در دوران حکومت شاه شیخ ابواسحاق کاملاً ارضا می‌شده است». (شاپوریان، ۱۳۸۹: ۸۴)

در این دوران است که حافظ به سکون نسبی دست پیدا می‌کند و ارزش‌های انسانی در اشعار او نمود بیشتری می‌یابد. در این دوران، حافظ درآینه غزلیات، در اندیشه نزدیک‌تر کردن دل‌ها به یکدیگر است تا در نهایت، جامعه‌ای عاری از خشونت، تبعیض، بزهکاری و ... پدید آورد. جامعه‌ای که در آن با سخت‌گیری‌های متعصبانه دینی و سیاسی، حق زندگی را از دیگراندیشان نمی‌گیرند و به همه باورها اجازه رشد و نمو داده می‌شود. او در ابیات بسیاری به حفظ شأن افراد و پرهیز از آزار مردم اشاره کرده است. در ساختار فکری شاعر، حکومت امیر مبارزالدین با مردم-آزادی‌های بسیار، مفهوم انسانیت را نادیده گرفته و ارزشی برای آن قائل نشده است. در مقابل، گفتمان مورد نظر خودش را بازنمایی می‌کند که بر مدارمحوری و انسان‌دوستی شکل گرفته است. این مهم در ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر به صراحت ذکر شده است: «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی یا رفتاری قرارگیرد که منجر به تنزل مقام

انسانی وی گردد». حافظ نیز، مردم‌آزاری را امری نابخشودنی و در تضاد با جایگاه رفیع انسانی می‌داند. اهمیت

این مقوله به اندازه‌ای است که بابت تخلق به این صفت، از خداوند قدردانی می‌کند و آن را نوعی افتخار به شمار می‌آورد. در برابر، گروهی که برهم زنده‌ای این شرایط مطلوب هستند و چنین حقی را خدشه‌دار می‌کنند (زاهدان مرائی و ...)، در شعر حافظ نکوهش می‌شوند.

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن

که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۴۵)

من از بازوی خود دارم بسی شکر

که زور مردم‌آزاری ندارم

(همان: ۲۲۹)

عیب زندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

(همان: ۶۲)

حافظ باور دارد که رندی و قلندر مآبی سلوک و روشی است که بر شأن و شوکت آدمی می‌افزاید. کسانی که چنین روشی را برای زندگی برمی‌گزینند، به واسطه تخلق به معنویات، تاج انسانیت بر سر می‌نهند و بر قدر و منزلت آنها افزوده می‌شود. بنابراین، سرحلقه زندان بودن، حضور در میکده و مصاحبت با قلندران، به معنای رسیدن به علو درجات انسانی است. ارتباط این موضوع با مفهوم کرامت انسانی از این بابت است که رند با انجام کنش‌های خلاف معیارهای جامعه، به صورت غیرمستقیم به هتک حرمت انسان از سوی متظاهران عمدتاً دینی اعتراض می‌کند و شیوه دیگری از زیستن را به تصویر می‌کشد که در تضاد با خواسته‌های زاهدان و صوفیان ریایی قرار دارد و مبنی بر احترام فردی و احیای شرافت انسانی است.

در ماده دوازدهم اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز، توضیحات مبسوطی درباره منزلت انسانی و لزوم رعایت آن ارائه شده است. بر این اساس، «شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تهاجماتی است». در واقع، هدف رند در شعر حافظ را باید مداخله کردن در این فرآیند نادرست دانست. اگرچه نهادهای حاکم، حضور در میکده را مصداق بی‌شرفی و بی‌آبرویی می‌دانند، ولی حافظ با تغییر در این نگاه، بدان معنایی نیکو می‌بخشد؛ چراکه هدف اصلی از انجام

کنش‌های قلندری، بازگرداندن آبروی از دست رفته انسانی است که به ریاکاری و دورویی عادت کرده و از جایگاه انسانی خویش دور شده است.

بر در می‌کده رندان قلندر باشند
که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی
(همان: ۳۱۳)

در خرقة چو آتش زدی ای عارف
جهدی کن و سرحلقه رندان جهان باش
(همان: ۱۸۷)

در مقابل، در خانقاه آموزه‌های ضداخلاقی مانند: ریاکاری و دورویی که نافی شأن آدمی است، تبلیغ می‌شود و به عنوان یک ارزش در نظر گرفته می‌شود. در نگاه حافظ، خانقاهیان به صورت ساختارمند می‌آموزند که با توسل به کنش‌هایی نامطلوب به مقام و منزلتی دست پیدا کنند. در سلسله‌مراتبی که مبتنی بر سقوط منزلت انسانی شکل گرفته و آمیخته به چندرنگی است، تربیت و پرورش انسان‌هایی دارای شوکت و حرمت نفس، دور از انتظار است. حافظ گروه‌هایی را در برابر یکرنگی و خلوص نیت رند قرار می‌دهد که از هر ابزار و عنصری برای رسیدن به اهداف خود سوءاستفاده می‌کنند. در این نگرش غیرانسانی و مزورانه، همه مقدسات رنگ می‌بازند و صرفاً رسیدن به منافع شخصیت در اولویت قرار می‌گیرد.

حافظ چالشی ژرف و البته، همراه با تفکر پدید می‌آورد و در گفتمان مورد علاقه خود، از اصطلاحاتی چون: نغمه رباب، مست، می، خوش‌باشی و دُردی‌کش استفاده می‌کند که اگرچه در گفتمان غالب جامعه، معنای نامطلوبی دارند، اما برای انتقاد از مبانی فکری و رفتاری «دیگری» از اثربخشی مطلوبی برخوردار هستند. بازتاب قطعیت‌ناپذیر و سیال معانی گوناگون، شعر حافظ را تنش‌زا و محل مناقشه کرده است. او از این طریق، روش غیرمنعطف و ایستای اهل زهد و شرع را که منجر به ارائه تصویری خشن و زنده از دین و مذهب می‌شود، با دعوت از مخاطبانش به رفتارهای عرف‌گریز به چالش کشیده است. حضور حافظ در این اشعار در قالب شخصیت رند کاملاً برجسته است و نقش مهمی در باورپذیری و القای آراء انتقادی وی دارد که به تولید معنا می‌انجامد. او معنای مورد نظر خود را در فرآیندی تعاملی و در برابر یک «غیریت» شکل می‌دهد تا یک مفهوم کلان را بازنمایی کند و آن چیزی جز اعتبار بخشیدن به کرامت و شأن انسانی نیست.

بنابراین، اگرچه رند حافظ باده می‌نوشد، اما هرگز قرآن را دام تزویر قرار نمی‌دهد و کرامت انسانی خود را حفظ می‌کند. بنابراین، دوگانه خودی/ بیگانه یا به عبارت بهتر، اخلاق/

ضد اخلاق با خلق شخصیت رند و شخصیت‌های مخالف او (زاهد، صوفی، محتسب، واعظ و ...) در غزلیات حافظ شکل می‌گیرد و شاعر از این طریق، صعود و سقوط اخلاقی انسان را به خوبی نشان می‌دهد.

چه نسبت است به رندی صلاح و تقوارا
سماع وعظ کجا نغمه رباب کجا؟
(همان: ۲)

راز درون پرده ز رندان مست پرس
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را
(همان: ۷)

حافظا می خور و رندی کن و خوش
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
باش، ولی
(همان: ۹)

غلام همت دُرّدی کشان یکرنگم
نه آن گروه که ازرق لباس و دل‌سیه‌اند
(همان: ۶۹)

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه
نیست (همان: ۸۶)

۲-۲- رند و مقوله برابری و عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی موضوعی انسانی است و صرفاً به دوران معاصر مربوط نمی‌شود. از این رو، نشانه‌هایی از این مقوله در متون ادبی کلاسیک دیده می‌شود. شاعران به عنوان زبندگان جامعه سعی کرده‌اند کاستی‌های جامعه انسانی را در لایه‌های گوناگون معنوی و مادی تشخیص داده و به مصداق‌های گوناگون آن پردازند؛ زیرا آن‌ها می‌دانستند که بسیاری از معضلات ایجادشده در جوامع انسانی برآمده از بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی است. نقض این اصول بنیادی موجب پیدایی و رشد بسیاری از آسیب‌های فردی و اجتماعی دیگر شده و جامعه را در بحرانی عمیق فرو می‌برد.

در دوران حافظ به ویژه زمان فرمانروایی امیر مبارزالدین، همواره شاهد تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های بسیاری از سوی نهادهای قدرت در حق مردم بوده‌ایم. با توجه به مرزبندی‌هایی که امیرمبارزالدین و هم‌فکران او بین توده‌های مردم ایجاد کرده بودند، بی‌عدالتی‌های گسترده‌ای شکل گرفته بود. گروه‌ها و شخصیت‌هایی که با امیرمبارزالدین همراه بودند، از فرصت‌ها و مزیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... بهره می‌بردند، اما مخالفان به شدت سرکوب شده و از بدنه

اصلی جامعه طرد می‌شدند. «سرسخت‌ترین مدعیان به استناد محتوای غزل‌های حافظ عبارت بودند از: صوفی، واعظ غیرمتعظ، همکاران، زاهد، محتسب، شحنه، عوام‌الناس، دشمن، عدو، شیخ، حسود، قاضی، مفتی، خرقه‌پوش، فضول، ملامتگر و ... که با او بر سر رندی و آزادی‌اش اختلاف نظر داشته‌اند». (شاپوریان، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

این رفتارهای دوگانه، فضای نابرابری و گسست اجتماعی مشهودی را در این برهه زمانی از تاریخ شیراز پدید آورده بود. تفهیم و عادی‌سازی دوگانه «خودی/بیگانه» در ساختار حکومت وقت، امری مهم و تأثیرگذار بود و به سیاست‌های کلان امیر مبارزالدین سمت‌وسو می‌بخشید. در اعلامیه حقوق بشر، بارها بر تلاش دولت‌ها جهت گسترش عدالت اجتماعی تأکید شده است. به طوری که نخستین ماده این اعلامیه بدان می‌پردازد. بر این اساس، «تمام افراد بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آنها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر عادلانه و برادرانه رفتار کنند». بنابراین، عدالت به عنوان یک حق در نظر گرفته می‌شود و حکومت‌ها باید برای احقاق آن تلاش کنند. همچنین، اعضای جامعه برای به دست آوردن آن باید بکوشند. در این صورت است که می‌توان به جامعه‌ای پویا امیدوار بود؛ زیرا نوعی احساس ارزشمندی میان همه افراد شکل می‌گیرد.

در دوران حاکمیت امیرمبارزالدین این ارزش‌های انسانی نقض شده بود و انسانیت اعتبار خود را از دست داده بود. حافظ که به عنوان ادیبی منتقد، شاهد چنین تبعیض‌هایی بوده است، از طریق پرداختن به شخصیت رند، کیفیت حکومت وقت را به چالش می‌کشد و بر اقدامات ناعادلانه آن به صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌تازد. به بیان دیگر، شخصیت رند در شعر حافظ برای بازنمایی این وجه از سیاست‌های تمایزگذار حاکمیت وقت پرورده شده بود. «رندی یا مکتب رندی، مکتب حافظ است و رند و رندی کلیدی‌ترین و اساسی‌ترین اصطلاح در شعر و در جهان‌بینی حافظ به شمار می‌آید». (دادبه، ۱۳۹۱: ۲۹) شاعر با اشاره به کنش‌های این شخصیت هنجارگریز، ضمن آنکه مواضع تمایززدای حکومت شاه ابوسعحاق را تبیین می‌کرد، از نابرابری‌های گسترده که در دوره امیر مبارزالدین بر فضای سیاسی و اجتماعی شیراز حاکم شده بود، انتقاد می‌کرد. او به صورت تلویحی، کم‌آزاری و ستم نکردن بر دیگران را مایه جاودانگی می‌داند و این پیام را به امیر مبارزالدین انتقال می‌دهد که برای بقای حکومت خود، باید از آزار دیگران دست بردارد. همچنین، او برترین طاعت شاه را برپایی داد از سوی او می‌داند:

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ که رستگاری جاوید در کم‌آزاری است

شاه را به بود از طاعت صد ساله و زهد به قدر یک ساعته عمری که در او داد کند
قدر و چهره هر آن کس که شاه خوبان شد جهان بگیرد اگر دادگستری کند
(همان: ۱۱۹)

رند بر آن بود تا مرز میان حاکم و حاکمیت عادل و ظالم را آشکار کند و مخاطبان را در مقام مقایسه قرار دهد. رفتارشناسی رند نشان از آن دارد که حرکت انقلاب‌گونه فرهنگی او در کلیت غزلیات حافظ برای احیاء حقوقی است که از نوع بشر ضایع شده و بی‌عدالتی جای آن را گرفته است. هم‌مسلمان رند، قلاش، مغ، قلندر و ملامتی هستند. حافظ این شخصیت‌ها را که در میان نیروهای ناقص حقوق بشر از جمله: صوفیان و شاعران مراثی، محتسبان، حکومتیان و ... منفور هستند، برجسته می‌کند و چهره‌ای محترم به آنها می‌بخشد و با این روش، ضربه‌های سنگینی بر پیکره منش فکری و رفتاری کسانی می‌زند که انسان و جایگاه او را خدشه‌دار کرده‌اند و موجب افزایش شکاف‌های اجتماعی شده‌اند.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می - چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می -
کنند (حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟
(همان: ۱۳۵)

اگرچه حافظ فرزند زمان خود بوده، اما در بسیاری از ابعاد زندگی و رای مردم دوره خود می‌اندیشید. «فرزند زمان بودن به معنای برده عرف حاکم بودن و ارزش‌های آن نیست. هنرمند یا شاعری که دست‌بسته مشرب و رسوم زمان خود باشد، نوآور و خلاق نتواند بود، مقلد است. شاعر نوآور، ستایشگر واقعیت زمان نیست. شاعر نوآور، مصلح فرهنگی و ادبی است. رسالت هنری‌اش در افشای آلودگی‌ها، رخوت و رکود است.» (عبادیان، ۱۳۷۹: ۹۹) بر پایه این پیش‌فرض، حافظ با آفرینش شخصیت‌هایی در ظاهر عوام‌الناس، بدکار و بی‌خدا هستند، سعی می‌کند به مردمی که تحت ستم هستند، نهیب زند و به آنها یادآوری کند که به مثابه رندان و قلندران به مبادی ناروای بدکرداران بتازند و شخصیت انسانی خویش را اعتلا دهند و برای گسترش دادگری در فضای سیاسی جامعه تلاش کنند.

حافظ یکی از ریشه‌های گسترش بی‌عدالتی در جامعه را آلوده شدن سردمداران دینی و مذهبی به فساد می‌داند. در ساختار فکری شاعر، سوء استفاده‌های سیاسی از عواطف ایدئولوژیک مردم و همراهی سردمداران نهاد دین در آن برهه زمانی با حاکمیت، موجی از نابرابری‌های اجتماعی را به وجود آورده است؛ زیرا شخصیت‌های بانفوذ مذهبی در آن دوره با ایجاد مرزبندی‌های اعتقادی، ضمن حمایت از حامیان خود، برخورد نامطلوبی با دگران‌دیشان دینی داشتند. «حکومت عصر، قدرت خویش را به مذهب و عناصر اعتقادی مردم گره زده است و در عمل، بیش از حکومت‌های دیگر از زبان مذهب و از نیروی اعتقاد مردم می‌خواهد به نفع خویش استفاده کند». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۲۱) طبیعتاً این برداشت‌های دوگانه و ناعادلانه از دین باعث بروز ناهنجاری‌هایی در جامعه می‌شود که نگاه تیربین حافظ از آن دور نمی‌ماند و با شناسایی این آسیب مهم، با زبان طنز و کنایه به نقد آن می‌پردازد.

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد
که می حرام، ولی به ز مال اوقاف است
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۱)

واعظ شهر چو مهر ملک و شحنه گزید
من اگر مهر نگاری بگزینم چه شود؟
(همان: ۱۵۳)

حافظ با اشاره به ناهنجاری‌های اخلاقی شخصیت‌های ظاهرالصلاح شهر و عدم برخورد با آنان، به صورت تلویحی به نابرابری‌های اجتماعی و نبود عدالت یکسان میان اعضای جامعه اعتراض می‌کند و نوعی مقایسه میان کنش‌های رند با محتسب، واعظ، زاهد، صوفی و ... در ذهن مخاطب خود ایجاد می‌کند. «در جهان شعر حافظ، برخلاف جهان ظاهر و واقعی، شیخ و فقیه و محتسب و قاضی و واعظ، همان کارهایی را می‌کنند که رند و می‌خواره و عاشق از آن منع می‌کنند». (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۳۸) از سویی، طبقه حاکم با ادعای مبارزه با مظاهر بی‌دینی با رندان به عنوان مصداق برجسته انسان‌های خالص، خوش‌نیت و یکرو مبارزه می‌کند و نوعی مرزبندی مبتنی بر «خودی» و «دیگری» ایجاد می‌کند و به این بهانه آزادی‌های اجتماعی را سلب می‌کند.

از سوی دیگر، شخصیت‌های همسو با گفتمان حاکم، کنش‌های به اصطلاح هنجارشکن را انجام می‌دهند. مستی و باده‌نوشی مهم‌ترین اعمالی است که از سوی رندان و عناصر گروه حاکم صورت می‌گیرد، اما نوع برخورد حاکمیت با این دو گروه دارای تفاوتی آشکار است. «حافظ از زندگی ریاکارانه و طریقه زهدفروشان بیش از اندازه تنفر داشته و ... همکاران سالوس و

حقیقت فروش متظاهر خود را مورد پرخاش و حمله قرار داده است، تا آنجا که در مقام هجو و ننگین ساختن آن گروه، ضمن اشعار و منظومات خویش فروگذار نکرده و واقعاً داد سخن داده است». (مجدزاده صهبا، ۱۳۶۷: ۵۶-۵۵) بر این پایه، حافظ، رندانه و با استفاده از زبان طعنه و کنایه به این تبعیض‌های اجتماعی و بی‌عدالتی‌ها اعتراض می‌کند:

جانا طریق رندی از محتسب بیاموز مست است و در حق او کس این گمان ندارد
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۸۶)

ز کوی میکده دوشش به دوش می‌بردند امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش
(همان: ۱۹۳)

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند
گویا باور نمی‌دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند
یا رب این نودولتان را با خر خودشان نشان کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند
(همان: ۱۲۹)

۲-۳- رند و مقوله آزادی‌های سیاسی، عمومی و روانی

آزادی را باید یکی از حقوق اساسی مردم برشمرد. در شعر حافظ به سویه‌هایی از آزادی اشاره شده است. حافظ آزادی بیان را محترم می‌شمرد و باور دارد که مخالفان فکری او هم حق اظهارنظر دارند. روش حافظ در این زمینه، مدارا و تساهل است و اعتقادی به استفاده از هژمونی سخت در برخورد با دیگراندیشان ندارد. این رویکرد نشان می‌دهد که حافظ از تک‌صدایی در جامعه استقبال نمی‌کند و فضای چندآوایی را می‌پسندد. در اعلامیه حقوق بشر نیز، بندهای متعددی به تبیین ابعاد گوناگون مقوله آزادی اختصاص پیدا کرده و از کشورهای جهان خواسته شده است تا به این حق بنیادی احترام بگذارند.

در بند ۱۸ از این اعلامیه، «هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است. این حق شامل آزادی عقیده، تغییر مذهب [دین]، و آزادی علنی [و آشکار] کردن آیین و ابراز عقیده، چه به صورت تنها، چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادت و برگزاری آن در محیط عمومی یا خصوصی است و هیچ فردی حق اهانت و تعرض به فرد دیگری به لحاظ تمایز و اختلاف اندیشه ندارد». در چنین شرایطی شاهد شکل-

گیری جامعه‌ای پویا و به دور از جزمیت و تعصب خواهیم بود. همسانی رویکرد حافظ با آنچه در اعلامیه حقوق بشر آمده، قابل تأمل است. حافظ خودش را حقیقت مطلق نمی‌شمارد و بروز خطا در آراء خود را امکان‌پذیر می‌داند. با عنایت به مبنا قرار دادن چنین نظری، همه دیدگاه‌ها را می‌شنود و خواهان به حاشیه‌راندن ایدئولوژی یا گفتمان خاص نمی‌شود. حافظ تاب‌آوری آراء مخالفان را یکی از نمودهای اصلی سلوک رندانه برمی‌شمارد تا تفاوت فکری رقیب را با گروه مطبوع خود، آشکار کند.

حافظ از خصم خطا گفت نگیریم برو
ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم
(همان: ۲۲۹)

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم
شیوه مستی و رندی نرود از پیشم
(همان: ۲۵۷)

حافظ از نبود آزادی‌های اجتماعی و مدنی در جامعه آن زمان شیراز رنج می‌برد. او رفتارهای متعصبانه حکومت وقت را عاملی برای گسترش تزویر و ریاکاری در جامعه می‌داند و حتی اشاره می‌کند که خود او نیز، برای رهیدن از پادافراه شحنه و محتسب، صراحی را در زیر عبا پنهان می‌دارد. این در حالی است که در ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر از نهادهای قدرت خواسته شده است تا حق آزادی را به رسمیت بشناسند و مداخله‌ای در فرآیند آزادی نداشته باشند. حافظ برآیند و نتیجه کنش‌های یکسونگر حکومت مبارزالدین در محدودسازی آزادی‌های شخصی را عاملی اساسی برای رشد ابتدال اخلاقی و رفتاری مردم در لایه‌های گوناگون جامعه می‌داند. او باور دارد که فقیه و محتسب با آراء جزمی خود، زمینه‌ای را فراهم کرده‌اند تا سره از ناسره مشخص نباشد و اعضای جامعه برای در امان ماندن از تازیانه مجازات، به گونه‌ای دیگر رفتار کنند و سخن بگویند. در ساختار فکری شاعر، یکی از دلایل اصلی بروز محرومیت‌های اجتماعی در زمینه آزادی‌های فردی و گروهی، عدم درک صحیح نیازهای اولیه و ثانویه جامعه از سوی گروه‌های رقیب است. به این معنا که آزادی‌های معمول در گفتمان نهاد قدرت جایی نداشته و بهره‌گیری از راهبردهای مبتنی بر هژمونی قهری و خشن در اولویت حاکمیت قرار داشته است.

صراحی می‌کشم پنهان و مردم دفتر
عجب گر آتش این زرق در دفتر نمی‌گیرد
(همان: ۸۷)

انگارند

اگر فقیه نصیحت کند که عشق مبارز
پیاله‌ای بدهش گو دماغ را تر کن
(همان: ۲۴۶)

در آستین مرقع، پیاله پنهان کن
صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد
صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد
است به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیز است
(همان: ۳۶)

روحیه مدارامحور حافظ نشان از آن دارد که به افکار دیگر -حتی مخالف- احترام می‌گذارد و باور دارد که در جامعه‌ای با فضای فکری و رفتاری باز و با محدودیت‌های کم، می‌توان به رشد بهتری دست پیدا کرد. در واقع، تداوم بقای آدمی در جامعه انسانی در گرو عوامل گوناگونی است که حرمت نهادن به آزادی‌های فردی و گروهی دیگران، از آن جمله است. با توجه به این باورها، فرد و یا گروهی که مانع تحقق آزادی می‌شوند، از دید حافظ شایسته نکوهش شدن هستند. در ساختار فکری شاعر، امیر مبارزالدین و یاران او چون سدی مستحکم در برابر مفهوم آزادی ایستاده‌اند و اعتبار و ارزشی برای آن قائل نیستند. چنان‌که در بیت‌های ذیل به تقابل حاکمیت با آزادی‌های فکری و رفتاری اشاره می‌کند:

در میخانه ببستند خدایا مپسند
که در خانه تزویر و ربا بکشایند(همان: ۱۸)

عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت از خانقاه
پای آزادی چه بندی گر به جایی رفت، رفت
(همان: ۴۶)

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است
صراحی‌ای و حریفی گرت به چنگ افتد
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیز است
(همان: ۹۲)

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند؟
پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند!
(همان: ۱۲۷)

۳- نتیجه‌گیری

زمانه حافظ به گونه‌ای بوده است که نمی‌توان انتظار داشت شاعر همه افکار خود را به صورت آزاد و در لایه ابتدایی بازگو کند؛ زیرا قطعاً تبعات نامطلوب بسیاری دامنگیر او می‌شده است. از این‌رو، جان‌مایه آراء را در لایه‌های ژرف‌ساخت کلام پنهان می‌کرده و با رویه‌ای ادبی و با محتوایی عرفانی و عاشقانه بازنمایی می‌کرده است. رعایت حقوق بشر و نکوهش نقض آن از سوی نهادهای صاحب قدرت در زمان حافظ، یکی از دغدغه‌های محوری وی در غزلیات بوده است. او با تأکید بر عناصر زبانی، فکری، ادبی و کاریست عناصر متعدد لفظی و معنوی به نیت انسان‌دوستانه خود جامعه عمل پوشانیده است. وام‌گیری، خلق و پرورش شخصیت رند از جمله این شگردها بوده است.

شخصیت رند اگرچه از متون قبلی وام گرفته شده است، اما کارکردی متمایز از رندهای پیشین می‌یابد و با انسان‌نگری بارزتری در غزل‌های حافظ موجودیت پیدا می‌کند. حافظ رندی را از مفهومی که در چهارچوب عرفان و تصوف قرار می‌گیرد، خارج کرده و بدان شخصیتی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی بخشیده است. به عبارت دیگر، رند مورد نظر حافظ، صرفاً دغدغه‌های عرفانی و صوفیانه ندارد و با دیدی فراتر از خانقاه و مسجد به جامعه می‌نگرد. رندی که حافظ می‌پرورد، در تلاش است تا از طریق بازتولید مفاهیم و عناصر برجسته بر گستره آگاهی مردم در حوزه مسائل سیاسی، اعتقادی، اجتماعی، شناختی، فرهنگی و ... بیفزاید و ممیزه‌های قابل تأملی را برای شناسایی سره از ناسره معرفی کند.

رند دیوان حافظ بر اساس مبانی مرتبط با حقوق انسانی سخن می‌گوید، می‌اندیشد و کنشگری می‌کند و مرزبندی‌های ایدئولوژیک در این رند نسبت به رندهای متون دیگر، کم‌رونق‌تر است. بنابراین، رندی که در شعر او حضور دارد و کنش و سخن او را می‌شنویم با رندی که در شاعران قبل از او خلق و پروریده شده‌اند، تفاوت دارد. حافظ با هوشمندی خاص خود، از این عنصر برای بازنمایی حقوق تضییع‌شده بشر (در گام نخست) و تقویت کرامت انسانی (در گام دوم) استفاده کرده و کارکردهای آن را توسعه بخشیده است. این رند به محرومیت‌های مردم جامعه اشاره می‌کند و ضمن معرفی عاملان آن (محتسب، زاهد، صوفی، واعظ و ...)، گفتمان حقوق بشری مورد نظر خود را بر مبنای مؤلفه‌هایی چون: عدالت و برابری اجتماعی، آزادی، کرامت و شأن انسانی شرح می‌دهد. مؤلفه‌هایی که در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد هم بر آن تأکید فراوان شده است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- ۱- آشوری، داریوش، (۱۳۸۶)، **عرفان رندی در شعر حافظ**، چاپ هفتم، تهران: مرکز.
- ۲- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۹)، **دیوان**، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: طلایه.
- ۳- حصوری، علی، (۱۳۹۱)، **حافظ از نگاهی دیگر**، چاپ سوم، تهران: چشمه.
- ۴- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۷)، **حافظ**، چاپ چهارم، تهران: ناهید.
- ۵- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، **از کوچه نردان؛ جستجو در تصوف ایران**، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- ۶- سلمی، ابوعبدالرحمان، (۱۳۶۴ق)، **رساله الملامتیه**، قسم الثانی، به تحقیق ابوالعلاء عقیفی، مصر: بی‌نا.
- ۷- شاپوریان، رضا، (۱۳۸۹)، **نیمرخ شخصیتی حافظ**، تهران: جوانه رشد.
- ۸- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، **این کیمیای هستی**، به کوشش ولی‌الله درودیان، چاپ سوم، تهران: آیدین.
- ۹- _____، (۱۳۸۹)، **در اقلیم روشنایی؛ تفسیر چند غزل از حکیم سنایی غزنوی**، چاپ ششم، تهران: آگه.
- ۱۰- عبادیان، محمود، (۱۳۷۹)، **آنچه خوبان همه دارند؛ اعتلای ابعاد شعر کلاسیک فارسی در غزل حافظ**، تهران: حوزه هنری.
- ۱۱- فریدن، مایکل، (۱۳۸۲)، **مبانی حقوق نشر**، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۱۲- مجدزاده صهبا، جواد، (۱۳۶۷)، **سخنی چند در باب احوال و اشعار حافظ**، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران: پازنگ.
- ۱۳- مدرس، علی‌اصغر، (۱۳۷۵)، **حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر**، تبریز: نوبل.
- ۱۴- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۸۳)، **مکتب حافظ: مقدمه بر حافظ‌شناسی**، چاپ سوم، تبریز: ستوده.

ب) مقالات

۱۵- ایزدیار، محسن، (۱۳۹۲)، «بررسی آزاداندیشی در شعر حافظ»، *مجله زیبایی‌شناسی ادبی*، دوره ۴، شماره ۳۸: ۱۵-۱۵.

۱۶- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۵)، «انسان در جهان‌بینی حافظ»، *مجله سخن عشق*، شماره ۲۹: ۳۳-۴۱.

۱۷- جلالی پندری، یدالله، (۱۳۸۵)، «حکیم سنایی و غزلیات قلندران»، *مجموعه مقالات شوریده-ای در غزنه؛ اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی*، به کوشش محمود فتوحی و علی‌اصغر محمدخانی، تهران: سخن: ۷۳-۹۴.

۱۸- دادبه، اصغر، (۱۳۹۱)، «مکتب حافظ و مکتب رندی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، به کوشش اصغر دادبه، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۱۴۲-۲۹.

۱۹- سلیمانی، فرانک، (۱۳۸۸)، «جلوه‌های صلح و بشردوستی در اشعار مولانا، حافظ و سعدی»، *مجله امداد و نجات*، دوره ۱، شماره ۳: ۶۸-۵۱.

۲۰- عظیمی‌نژاد، فرانک، (۱۳۹۶)، «مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر در اندیشه حافظ»، *همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، بیرجند: ۲۷-۴۲.

۲۱- وفایی‌فرد، زهره و کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۹۴)، «مفهوم آزادی در اندیشه حافظ و مولانا و تطبیق آن با تفکر اگزیستانسیالیسم»، *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی*، دوره ۹، شماره ۳۳: ۶۹-۵۱.